

حفظ حیات طبیعت بر مبنای اخلاق قرآنی

^۱ اعظم اعتمادی فرد

^۲ زهرا اعتمادی فرد

چکیده

دین اسلام بر مبنای کتاب آسمانی قرآن و سیره معصومین(ع)، جهان بینی کامل و جامع الهی-اسلامی را برای بشر به ارمغان آورده است و از انسان‌ها می‌خواهد که برای رسیدن به غایت حیات خویش، در تمام روابط چه با خود، با خدا، با دیگران و با طبیعت اخلاقی زندگی کنند و در قرآن به کسانی که در این مناسبات مومن بوده و عمل صالح انجام دهند وعده‌ی حیات طیبه داده شده است.

دغدغه‌ی ما در این مقاله این است که بر مبنای آیات قرآن، اعمال صالحی که انسان مومن در ارتباط با طبیعت باید انجام دهد تا به حیات اصیل و حقیقی و برای حیات دنیوی دست یابد، چیست؟

سخن این است که در مقابل این نگاه الهی به حیات و در بحث ما حیات طبیعت، جهان بینی مادی قرار دارد که بالاترین نوع نگاهی که به جهان هستی و به خصوص طبیعت پیدا کرده نگاه اومانستی بر مدار خواست‌های خودخواهانه‌ی انسان بوده است و در نتیجه اعمال ضالّه و ظلم گونه‌ای نسبت به حیات طبیعت که خداوند آن را گاهواره‌ای برای رسیدن به غایت کمالش قرار داده انجام داده است؛ در نتیجه استنباط و تبیین اخلاق قرآنی در جهت حفظ طبیعت اولاً: باطل کننده‌ی آن نوع نگاه مادی خواهد بود ثانیاً: در صورت توجه به انجام رفتارهای قرآنی رفتارهای نامطلوب اصلاح خواهد شد ثالثاً: جامعیت دین اسلام را برای زندگی راستین بشر ثابت خواهد کرد.

واژگان کلیدی

حیات طبیعت، حیات طیبه، اخلاق قرآنی، عمل صالح

۱. استادیار دانشگاه آزاد اسلامی، واحد یزد، گروه معارف، یزد، ایران

Email: etemadifard@ymail.com

۲. کارشناسی ارشد علوم قرآن و حدیث دانش آموخته دانشگاه آیت الله حائری میبد (نویسنده مسئول)

Email: zetemadifard@gmail.com

پذیرش نهایی: ۱۳۹۵/۷/۱۷

تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۴/۲۰

طرح مسأله

خداوند در آیات قرآن کریم به وصف حیّ توصیف شده است. «اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ؛ خدای یکتاست که جز او خدایی نیست زنده و پاینده است.» (بقره: ۲۵۵؛ آل عمران: ۲)؛ لذا حیات حقیقی تنها از آن خداست و جاودانه است. «وَتَوَكَّلْ عَلَى الْحَيِّ الَّذِي لَا يَمُوتُ؛ و تو بر خدای زنده ابدی که هرگز نمیرد توکل کن» (فرقان: ۵۸) اما واقعیت این است که مراتب نازل حیات در موجودات دیگر نیز دیده میشود و اصولاً خود قرآن خداوند را حیات بخش به دیگر موجودات می‌خواند. (روم: ۱۹؛ حج: ۶۶) طبیعت مادی با تمام نمودهای آن و انسان با تمام برتری‌ها و پستی‌هایی که اختیار می‌کند از نعمت حیات بهره مند شده‌اند و به واسطه‌ی این بهره مندی نسبتی با هم پیدا کردند که تبیین آن بیانگر یک نوع جهان بینی الهی - اسلامی است که بر مبنای آن اصول و رفتارهای اخلاقی خاص مورد توجه قرار می‌گیرد. مطابق این دیدگاه خداوند تمامی آنچه را که در آسمانها و زمین است خلق کرد تا در خدمت حیات و کمال انسان باشد (جاثیه: ۱۳، حج: ۶۵، لقمان: ۲۰، بقره: ۲۹) و مه‌د و گاهواره ای برای گذر انسان به سمت غایت حیاتش باشد.

قرآن کریم با دقیق‌ترین تعبیرها همین انسان‌های زنده‌ی بهره مند از حیات را به حیات دیگری دعوت می‌کند؛ لذا معلوم می‌شود که مراد از حیات برای انسان حیات ظاهری و جسمانی نیست؛ از این رو هر عقل سلیمی حکم می‌کند که مراد خداوند معنای دقیق‌تر و ظریف‌تر دارد و آن حیات حقیقی انسان بر مبنای اندیشه و ایمان به خداست که در جهت هدف متعالی قرار گرفته است (جوادی آملی، ۱۳۸۹: ج ۱۳، ص ۶۲۱). این زندگی همان حیات پاک، طیب و واقعی ورای حیات ظاهری دنیوی است. حیاتی که علاوه بر ایمان به خدا و رسول، با کارهای نیک و پسندیده انسانی توأم باشد. چنانکه می‌فرماید: «مَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أَنْثَى وَ هُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَنَّهٗ حَيَاةً طَيِّبَةً؛ هر کس از مرد و زن کار نیکی به شرط ایمان به خدا به جای آرد ما او را در زندگانی خوش و با سعادت، زنده‌ی ابد می‌گردانیم.» (نحل: ۹۷) انسان به حیات طیبه فراخوانده شده است که بر اساس ایمان به خداوند و عمل صالح استوار است و این امر نشئت گرفته از وجود روح الهی در انسان است. حیات طیبه، حیات حقیقی انسانی است که حیات دنیوی با همه گستردگی بستر آن و حیات اخروی با جاودانگی و اهمیتش تبلور این حیات حقیقی است.

اما بعد، مطابق آیه مذکور لازمه رسیدن به حیات طیبه ایمان یعنی باور حقیقی به تمام اوامر خداوند و عمل صالح است. در جهان بینی الهی - اسلامی متعلقات ایمان و باور در نهایت به اصل توحید، نبوت و معاد بر می‌گردد و دامنه‌ی عمل صالح انجام تمام عبادات و احکام و اوامر اخلاقی است که در قرآن مکتوب است و در رفتار پیامبر و ائمه معصومین (ع) مشهود بوده است و باید در ارتباط انسان با خدا، خود، دیگران و طبیعت تجلی یابد. بحث از این چهار مقوله خارج از ظرفیت

این مقاله است لذا تنها ارتباط اخلاقی با طبیعت مورد توجه قرار گرفته است.

سخن ما در این نوشتار این است که در مقابل جهان بینی الهی - اسلامی که جهان آفرینش را آفریده ای بیهوده، باطل و بی شعور نمی‌شمارد بلکه آن را حق و به سوی هدف معینی در حرکت می‌داند. (ص: ۲۷؛ روم: ۸؛ آل عمران: ۱۹۱؛ عنکبوت: ۴۴؛ جاثیه: ۲۲؛ تغابن: ۳؛ انعام: ۷۳؛ یونس: ۵؛ ابراهیم: ۱۹؛ نحل: ۳؛ انبیاء: ۱۶؛ زمر: ۵) جهان بینی مادی و به تعبیر عصر حاضر مدرنیسم با بینش اومانستی و سکولاریستی و... نهایتِ علوی که قائل می‌شوند همه جهان و به خصوص حیات طبیعت را برای انسان و در خدمت اهداف خودخواهانه و انسان مدارانه‌ی انسان می‌دانند، حتی به قیمت تخریب آن، چه با بی توجهی به آن و چه با هدفی خاص.

نگاه عمیق دین اسلام به مراتب حیات و حقیقت آن و غایت آن مبنایی است برای ۱- دگرگون کردن نگاه ما به هستی ۲- اصلاح اعمال ضالّه و ظلم گونه‌ی ما نسبت به طبیعت ۳- ثابت کردن جامع و کامل بودن این دین آسمانی برای زندگی راستین بشر. مدعای ما این است که آسیب‌های انسان به حیات طبیعت و تخریب آن زمانی رفع و اصلاح می‌شود که اعمال صالح انسان در نسبت انسان با طبیعت بر مبنای اخلاق قرآنی استنباط و تبیین شود.

مقاله حاضر به روش توصیفی - تحلیلی در حد توان و بضاعت این مهم را بر عهده گرفته است.

۱- تعریف حیات طبیعت

برخی معنا و مصداق حیات طبیعت را با محیط زیست یکی می‌دانند در حالی که در واقع طبیعت و یا به تعبیری محیط طبیعی زیر مجموعه محیط زیست است. محیط زیست عبارت از:

۱- محیط مصنوعی: همه چیزهایی که به وسیله انسان به وجود آمده است مانند مناطق مسکونی، صنعتی، راه‌ها و غیره

۲- محیط اجتماعی انسانی: محیطی که یک قوم و ملت، با فرهنگ خاص خود در کنار هم زندگی کرده و با تأثیرات متقابل بر روی یکدیگر، محیط اجتماعی را به وجود می‌آورند. (بخشکی، ۱۳۸۱: ۳)

۳- محیط طبیعی: طبیعت به معنای نهاد، سرشت، فطرت، ماده و جهان مادی آمده است. (دهخدا: ۱۷۳/۳۸) طبیعت از ماده‌ی طبع و به معنی مجموعه پدیده‌ها و موجوداتی است که دست بشر در پیدایش آنها دخالتی نداشته و به وسیله‌ی انسان ایجاد نشده باشد اما مورد استفاده‌اش قرار بگیرد. (شفیعی مازندرانی، ۱۳۷۶: ۱۶) بارزترین نمودهای طبیعت می‌تواند شامل آب، هوا، خاک، گیاهان و درختان و... باشد. حتی حیوانات به عنوان موجوداتی که در طبیعت هستند می‌توانند جزیی از آن محسوب شوند. برخی از آیات قرآن کریم درباره هر یک از این نمونها عبارتند از:

- **آب:** «وَجَعَلْنَا مِنَ الْمَاءِ كُلَّ شَيْءٍ حَيٍّ»: واز آب هر چیزی را زنده گرداندیم. (انبیاء: ۳۰) منشاء آب در آسمانها بوده وهدف از نازل شدن آن، زنده نمودن زمین است. «وَاللَّهُ أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَخْبَا بِهِ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا»: خدا از آسمان باران فرستاد تا زمین را پس از مرگ زنده کند. (نحل: ۶۵) و نیز خداوند فرموده است: «أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَسَلَكَهُ يَنَابِيعَ فِي الْأَرْضِ ثُمَّ يُخْرِجُ بِهِ زَرْعًا مُخْتَلِفًا أَلْوَانُهُ...»^۳ آیا نمی‌بینی که خدا از آسمان باران نازل گردانید و در روی زمین نهرها، جویها روان ساخت و آنگاه نباتات گوناگون از آن برویاند. (زمر: ۲۱)^۴

- **هوا:** هوا عنصر دیگری از طبیعت است که همه موجودات زنده از آن سود می‌برند. قرآن کریم در این باره می‌فرماید: «وَجَعَلْنَا السَّمَاءَ سَقْفًا مَحْفُوظًا...»: و آسمان را سقفی محفوظ و طاقی محکم آفریدیم. (انبیاء: ۳۲) در تفسیر نمونه ذیل این آیه منظور از آسمان، قشر ظاهراً لطیف که از هوا و گاز تشکیل شده و طبق تحقیقات دانشمندان ضخامت آن صدها کیلومتر می‌باشد بیان شده است. (مکارم شیرازی و همکاران، ۱۳۸۵: ۴۳۵-۴۳۴)

زمانی که هوا به حرکت در می‌آید به آن باد می‌گویند. باد وسیله‌ی پایداری طبیعت و سفیر رحمت الهی است. «وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ يُرْسِلَ الرِّيحَ مُبَشِّرَاتٍ وَ لِيُذِيقَكُمْ مِنْ رَحْمَتِهِ...»: از جمله آیات قدرت الهی آن است که بادهای بشارت‌آوری می‌فرستد که شما را به چیزی از رحمت بی‌انتهای خود بهره‌مند کند. (روم: ۴۶)^۵

- **خاک:** یکی از نعمت‌های بزرگ الهی که آدمیان باید آن را بشناسند عنصر خاک در طبیعت است. «وَفِي الْأَرْضِ قِطْعٌ مُتَجَاوِرَاتٌ...»: در زمین قطعه‌های نزدیک به هم وجود دارد. (عد: ۴) در تفاسیر برجسته‌ی قرآن مفسرین در ذیل آیه ۲ احتمال دارند: ۱- قطعه‌های خاکی اگر چه در همسایگی هم قرار داشته و به هم چسبیده‌اند لیکن یکنواخت نیستند و آثار یکسانی ندارند. این قطعه‌ها برخی شور برخی شیرین، برخی نرم و برخی سفت و سخت و... هستند واز همه‌ی آن‌ها آثار و برکات گوناگون و متنوعی بر می‌آید (طباطبایی، ۱۳۷۸: ۱۱/۴۰۳؛ مکارم شیرازی و همکاران، ۱۳۸۵: ۱۹/۱۱۷-۱۱۶؛ طبرسی، ۱۳۸۰: ۱۳/۱۸۸؛ طوسی، ۱۴۰۹: ۶/۲۱۷)، ۲- احتمال دیگر آن است که منظور از قطعه‌های متجاور آن است که خداوند متعال در خاک ویژگی‌هایی قرار داده و آن را به گونه‌ای آفریده که آثار و برکت‌های شگفت‌آور و در خورتأملی دارد، بدین سان که

۱. برای مطالعه بیشتر بنگرید به نور: ۴۵، هود: ۷.

۲. فرقان: ۴۹-۴۸، بقره: ۱۶۴ با همین مضمون آمده است.

۳. نحل: ۶۰ با همین مضمون آمده است.

۴. بنگرید به نحل: ۱۱-۱۰، سجده: ۲۷، نحل: ۱۴، مائده: ۹۶، بقره: ۱۶۴.

۵. نیز بنگرید به: روم: ۴۸.

قطعه‌های مشابه و به هم چسبیده زمین دارای طبیعت یکسانی است، با این حال از یک آب و خاک انواع گیاهان با رنگ‌ها، شکل‌ها و اندازه‌های گوناگون می‌روید و از آن انواع میوه‌ها با مزه‌ها، قالب‌ها و اندازه‌های متفاوت و با آثار و خاصیت‌های گوناگون بر می‌آید و این نشان گر ارزش خاک است. (طباطبایی، ۱۳۷۸: ۱۱/ ۳۹۹؛ هاشمی رفسنجانی، ۱۳۷۷: ۸/ ۶۳۱)

– گیاهان و درختان: قرآن کریم در مورد گیاهان و درختان:

۱- با عنوان متاع زندگی انسان یاد می‌کند «وَ عَنبًا وَ قَضْبًا وَ زَيْتُونًا وَ نَخْلًا وَ حَدَائِقَ غُلْبًا وَ فَاكِهَةً وَ أَبًّا مَتَاعًا لَكُمْ وَ لِأَنْعَامِكُمْ»؛ و باغ انگور و نباتاتی باز بروید و درخت زیتون و نخل خرما و باغهای پر از درختان کهن.... تا شما آدمیان و حیوانات از آن بهره مند شوید. (عبس/ ۳۲-۲۸)

۲- به نظام زوجی گیاهان اشاره می‌کند. «وَ الْأَرْضَ مَدَدْنَا وَ أَلْقَيْنَا فِيهَا رَوَاسِيَ وَ أُنْبِتْنَا فِيهَا مِنْ كُلِّ زَوْجٍ بَهِيجٍ^۱؛ و زمین را نمی‌نگرند که هر نوع گیاه با حسن و طراوت از آن رویانندیم. (ق: ۷)

و بر موزونی و زیبایی آن‌ها تاکید می‌ورزد. «وَ الْأَرْضَ مَدَدْنَا وَ أَلْقَيْنَا فِيهَا رَوَاسِيَ وَ أُنْبِتْنَا فِيهَا مِنْ كُلِّ شَيْءٍ مَّزُونٍ»؛ زمین را بگسترده‌ایم و از آن هر گیاه و هر نبات مناسب و موافق حکمت و عنایت برویانندیم. (حجر: ۱۹)

۳- تنوع و گوناگونی گیاهان و درختان را آیت الهی می‌داند. «... فَأَخْرَجْنَا بِهِنَّ نَبَاتٍ كُلِّ شَيْءٍ فَأَخْرَجْنَا مِنْهُ خَضِرًا نُخْرَجُ مِنْهُ حَبًّا مًتْرَاكِبًا وَ مِنَ النَّخْلِ مِنْ طَلْعِهَا قِنْوَانٌ دَانِيَةٌ وَ جَنَّاتٍ مِنْ أَعْنَابٍ وَ الزَّيْتُونِ وَ الرُّمَّانِ مُشْتَبِهًا وَ غَيْرَ مُشْتَابِهٍ انظُرُوا إِلَى ثَمَرِهِ إِذَا أَثْمَرَ وَ يَنْعِهِ إِنْ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ»؛ تا هر نبات بدان برویانیم و سبزه‌ها و دانه‌هایی که بروی هم چیده شده پدید آریم و از نخل خرما خوشه‌های پیوسته به هم بر انگیزیم و باغ‌های انگور و زیتون و انار که برخی شبیه و برخی نامشابه به هم است خلق کنی. شما در آن باغها هنگامی که میوه‌ی آن پدید آید و برسد به چشم تعقل بنگرید که در آن آیات و نشانه‌های قدرت خدا برای اهل ایمان هویدا است. (انعام: ۹۹)

– حیوانات: قرآن کریم ۱- به منافع حیوانات اهلی اشاره می‌کند. «وَ الْأَنْعَامَ خَلَقْنَا لَكُمْ فِيهَا دِفْءًا وَ مَنَافِعَ وَ مِنْهَا تَأْكُلُونَ وَ لَكُمْ فِيهَا جَمَالٌ حِينَ تُرِيحُونَ وَ حِينَ تَسْرَحُونَ وَ تَحْمِلُ أَثْقَالَكُمْ إِلَىٰ بَلَدٍ لَمْ تَكُونُوا بِالْغَيْهِ إِلَّا لِبِشْقِ الْأَنْفُسِ إِنْ رَبَّكُمْ لَرَؤُفٌ رَحِيمٌ»؛ و چهارپایان را برای انتفاع شما بشر خلق کرد تا از خود به موی و پشم آنها دفع سردی و گرمی کرده و فوائد بسیار دیگر برید و از شیر و گوشتشان غذای ماکول سازید و هنگامی که شبانگاه بر گردند یا صبحگاه به چرا بیرون روند افتخار شما باشند یا از کرک و پشم آنها تجمل و انواع لباسهای فاخر در بر کنید و بارهای سنگین شما را که جز به مشقت بسیار نتوانید برد به آسانی از شهری به شهر دیگر برند که خدا

۱. نیز بنگرید به رد: ۳، شعراء: ۷.

۲. برای مطالعه بیشتر بنگرید به یس: ۷۳-۷۱، نحل: ۶۶.

در باره‌ی شما رئوف و مهربان است. (نحل: ۷-۵)

۲- با ذکر نام برخی از حیوانات مانند زنبور عسل و شیوه‌ی کندو سازی و تولید عسل ما را متوجه شگفتی‌های آن می‌کند. «وَأَوْحَىٰ رَبُّكَ إِلَى النَّحْلِ أَنِ اتَّخِذِي مِنَ الْجِبَالِ بُيُوتًا وَمِنَ الشَّجَرِ وَمِمَّا يَعْرِشُونَ ثُمَّ كُلِي مِن كُلِّ الثَّمَرَاتِ فَاسْلُكِي سُبُلَ رَبِّكِ ذُلَالًا يَخْرُجُ مِنْ بُطُونِهَا شَرَابٌ مُّخْتَلِفٌ أَلْوَانُهُ فِيهِ شِفَاءٌ لِلنَّاسِ إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَآيَةً لِّقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ»؛ و خدا به زنبور عسل وحی کرد که از کوه‌ها و درختان و سقف‌های رفیع منزل گیرید و سپس از میوه‌های شیرین و از حلاوت و شهد گل‌های خوشبو تغذیه کنید و راه پروردگارتان را به اطاعت بپوئید. آنگاه از درون آنها شربت شیرینی به رنگ‌های مختلف بیرون آید که در آن شفاء مردمان است در این کار نیز آیت قدرت خدا برای متفکران پیدا است. (نحل: ۶۸-۶۹)

۳- حرکت پرندگان در هوا را نشان و آیتی برای اهل ایمان می‌داند. «أَلَمْ يَرَوْا إِلَى الطَّيْرِ مُسَخَّرَاتٍ فِي جَوْ السَّمَاءِ مَا يُمَسِّكُهُنَّ إِلَّا اللَّهُ إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ»؛ آیا در مرغان هوا نمی‌نگرند که جو آسمان مسخر آنهاست و به جز خدا کسی نگهبان آنها نیست. در این امر برای اهل ایمان نشانی از قدرت حق پدیدار است. (همان: ۷۹)

۲- عمل صالح انسان در ارتباط با طبیعت

مسلمانی که دغدغه اش حیات طیبه باشد باید مومن راستینی باشد با این باور که خدا خالق هستی و مالک آن است (بقره: ۲۸۴) بنابراین سررشته و اختیار هستی نیز به دست اوست (شوری: ۹) و او بهترین مولی است (انفال: ۴۰) لذا باید عمل کند به آنچه خداوند در کتاب آسمانی قرآن فرمان داده است دانستن این مهم میسر نمی‌شود مگر با تفکر در آیات الهی. با این تفکر است که به ما کمک می‌شود در مرحله شناخت سطحی مبتنی بر مشاهده حسی نمودهای طبیعت توقف نداشته باشیم و تکلیف چگونه زیستن ما به نحو احسن، همراه با درک حقایق باطنی آن روشن شود. چگونه زیستن به نحو احسن همان چگونه عمل کردن به نحو احسن است که اگر ذر تمام روابط چهارگانه انسان (با خدا، خود، دیگران و طبیعت) رعایت شود عاقبتی جز حیات طیبه وعده داده شده نخواهد داشت. با تأمل در آیات قرآن می‌توان اعمال اخلاقی انسان در حفظ طبیعت را چنین برشمرد:

۲- ۱ امانت داری

قرآن کریم سراسر جهان هستی را به زیبایی می‌ستاید و در این باره می‌فرماید: «الَّذِي أَحْسَنَ كُلَّ شَيْءٍ»؛ آن خدایی که هر چیزی را به نیکوترین وجه خلق نمود. (سجده: ۷) انسان نیز در کمال

زیبایی آفریده شده است. «لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي أَحْسَنِ تَقْوِيمٍ»: ما انسان را در احسن تقویم بیافریدیم. (تین: ۴) «فَأَحْسَنَ صُورَكُمْ وَ رَزَقَكُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ»: شما را به نیکوترین صورتها بیافرید. (غافر: ۶۴)

گر چه هر موجودی زیبا خلق شده است اما یکی از برجستگی های انسان که وی را از موجودات دیگر متمایز کرده و خداوند متعال بر خلقت وی تبریک گفته است. «فَتَبَارَكَ اللَّهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ» (مومنون: ۱۴) این است که پروردگار از وی در جایگاه خلیفه خود بر روی زمین یاد کرده است. (بقره: ۳۰) وبعد، با تعبیر «سَخَّرَ لَكُمْ» در آیات قرآن متوجه می شویم که هر آن چه آفریده شده برای خلیفه خدا (انسان) روی زمین است. «أَلَمْ تَرَوْا أَنَّ اللَّهَ سَخَّرَ لَكُمْ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ...»: آیا شما به حسن مشاهده نمی کنید که خدا انواع موجودات که در آسمان و زمین است برای شما مسخر کرده. (لقمان: ۲۰)

آیاتی از قرآن کریم نیز با به کارگیری تعبیری همچون «خَلَقَ لَكُمْ» و «جَعَلَ لَكُمْ» اشاره به تسخیر هستی برای انسان دارد. این تعبیر قرآنی گاه کلی است. «هُوَ الَّذِي خَلَقَ لَكُمْ مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا» او خدایی است که جمیع آن چه در زمین است را برای شما خلق کرد. (بقره: ۲۹) و گاه با ذکر نام برخی مخلوقات، آن ها را در خدمت انسان معرفی کرده است. «الَّذِي جَعَلَ لَكُمْ الْأَرْضَ فِرَاشًا وَالسَّمَاءَ بِنَاءً وَأَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَخْرَجَ بِهِ مِنَ الثَّمَرَاتِ رِزْقًا لَكُمْ فَلَا تَجْعَلُوا لِلَّهِ أُندَادًا وَأَنْتُمْ تَعْلَمُونَ»^۲: آن خدایی که زمین را برای شما گسترد و آسمان را برافراشت و فرو بارید از آسمان آبی که به سبب آن بیرون آورد میوه های گوناگون برای روزی شما، پس کسی را مثل و مانند او قرار ندهید در صورتی که می دانید خدا ذات بی مثل و مانند است. (بقره: ۲۲)

سخن حضرت علی(ع) درباره این امر (خدمت رسانی طبیعت به انسان) گویاست: «أَلَا وَإِنَّ الْأَرْضَ الَّتِي تُقَلِّكُمُ وَالسَّمَاءَ الَّتِي تُظَلِّكُمُ مُطِيعَتَانِ لِرَبِّكُمُ وَمَا أَصْبَحْتَ تَجُودَانِ لَكُمْ بَبْرَكَيْهِمَا تَوْجَعًا لَكُمْ وَلَا زُلْفَةً إِلَيْكُمُ وَلَا لِيُخِيرَ تَرْجَوَانِهِ مِنْكُمْ وَلَكِنْ أُمِرْتَا بِمَنَافِعِكُمُ فَأَطَاعْتَا وَأُفِيمَتَا عَلَيَّ خُدُودٍ مَصَالِحِكُمُ فَفَقَامْتَا»: یاران بدانید زمینی که شما را بر پشت خود می برد و آسمانی که بر شما سایه می گسترد، فرمان بردار پروردگارند و برکت آن دو بر شما، نه از راه دلسوزی است و نه به خاطر نزدیک شدن به شما و نه به امید خیری است که از شما دارند. بلکه آن دو، مأمور رساندن منافع شما بوده، اوامر خدا را اطاعت کردند، به آنها دستور داده شد که برای مصالح شما قیام کنند و چنین کردند. (خطبه ۱۴۳، ص ۲۶۳)

۱. نیز بنگرید به رعد: ۲، ابراهیم: ۳۳-۳۲، نحل: ۱۴-۱۲، حج: ۶۵، جاثیه: ۱۳-۱۲.

۲. نیز بنگرید به الرحمن: ۱۰، انعام: ۹۷، ابراهیم: ۳۲، نحل: ۱۱-۱۰ و ۸۱-۸۰، طه: ۵۳، یس: ۸۰.

خداوند علاوه بر اینکه به انسان شرافتِ خلافتِ خویش را داده او را امین نیز خوانده، چون بار امانتی که موجودات دیگر از تحمل آن سرباز زدند پذیرفت. «انا عرضنا الامانتة علی السمواتِ وَ الارضِ وَ الجبالِ فأبیئنَ أنْ یحملنَّها وَ أشفقنَّ مِنْها وَ حَمَلَهَا الانسانُ...»: ما بر آسمانها وزمین و کوه‌های عالم (وقوای عالی و دانی ممکنات) عرض امانت کردیم همه از تحمل آن امتناع ورزیده و اندیشه کردند تا انسان بپذیرفت. (احزاب: ۷۲)

گرچه تفسیرهای گوناگونی درباره امانت خداوند در این آیه شریفه شده است اما در هر صورت امین بودن انسان از آن فهمیده می‌شود. وقتی انسان امین خداوند متعال شد در همه امور و از جمله نعمت طبیعت که خداوند به وی عطا کرده، امین است.

«لازمه نماینده بودن انسان از خدا در زمین، تبعیت و پیروی انسان از هر چیزی است که مالک و خالق زمین (محیط) به آن امر می‌کند. یعنی در واقع نماینده و وکیل باید به دستور کسی که این نمایندگی، وکالت را به او داده است، رفتار نماید. البته یک نماینده باید در آن چه به او سپرده شده، همانند یک امانت دار الهی عمل کند؛ بنابراین، زمین، ملک خداست و انسان‌ها همه بندگان خدای اند، و این به معنای آن است که از دیدگاه اسلام، هیچ فردی مالکیت مطلق و همیشگی ندارد. به عبارت دیگر، هیچ فردی حق ندارد در اموال خود، هرگونه که دلش خواست، تصرف کند، بلکه این مالکیت، موقت و نسبی خواهد بود؛ زیرا مالکیت در بینش اسلام، شرایط و ضوابطی دارد که از طرف خدا وضع شده است برخی از این شرایط عبارت انداز: بهره برداری بهینه از طبیعت و نگه داری و محافظت آن از هرگونه خرابی و ویرانی و آلودگی. از این رو مبالغه نیست اگر بگوییم شایستگی انسان برای خلافت در زمین در واقع توانایی او بر آبادانی، توسعه و حفاظت آن در مقابل هر نوع خرابی و فرسایش است.» (اکبری راد، ۱۳۸۷: ۳) پس انسان محدود به قید مسئولیت است، آن هم نه تنها نسبت به خداوند، بلکه نسبت به همه انسان‌ها و کل آفرینش. «آن کسی که به جای پالایش هوا، آن را می‌آلاید و عوض مرمت زمین، آن را ویران می‌کند و به جای غرس نهال به قطع درخت می‌پردازد و به جای سالم سازی دریا و صحرا از آلوده نمودن آنها ابایی ندارد، چنین فارغ بی فروغی بی دریغ دروغ می‌گوید و خوشتن را خلیفه خدا می‌شمرد.» (همان). چون خداوند هرگز به ظلم حکم نمی‌کند و از هیچ کس اعمال ظلم گونه و گمراه کننده نمی‌پذیرد.

۲-۲ فساد نکردن

سبک زندگی انسان مومن باید به گونه ای باشد که رفتار او نسبت به طبیعت همراه با فساد در زمین نباشد آیات زیر گواه این مطلبند.

۱- «وَلَا تَفْسِدُوا فِی الْأَرْضِ بَعْدَ إِصْلَاحِهَا وَادْعُوهُ حَوْفًا وَطَعْمًا إِنَّ رَحْمَتَ اللَّهِ قَرِيبٌ مِّنْ

المُحْسِنِينَ» هرگز در زمین پس از آن که به امر حق و شرع نظم و صلاح یافت به فساد و تباه کاری برنخیزید و خدا را هم از روی ترس و هم از روی امید بخوانید که البته رحمت او به نیکوکاران نزدیک است. (اعراف: ۵۶)

یکی از معانی ای که از فساد درک می شود تخریب طبیعت است از این رو که در «آیه بعدی از جمله مصادیق اصلاح زمین را، باران، رویدنی ها و درختان میوه دار ذکر می کند. بافت آیه نشان می دهد که منظور از فساد در زمین بعد از اصلاح آن به وسیله باران و رویدنی ها... نبود کردن و از بین بردن طبیعت است.» (طبرسی، ۱۳۸۰: ۸/ ۷۴۴)

۲- «ظَهَرَ الْفَسَادُ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ بِمَا كَسَبَتْ أَيْدِي النَّاسِ لِيُذِيقَهُمْ بَعْضَ الَّذِي عَمِلُوا لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ»: فساد به کرده ی بدخود مردم در همه ی بر و بحر زمین پدید آمد تا ما هم کیفر بعضی اعمالشان را به آنها بچشانیم، باشد که (از گنه پشیمان شده و به درگاه خدا) باز گردند. (روم: ۴۱)

به گفته علامه طباطبایی در المیزان ظاهر این آیه عام بوده است و تمامی اشکال فساد و هر آنچه نظام زندگی بشر در کره زمین را تهدید می کند شامل می شود. بی گمان کلیه اقداماتی که به تخریب و نابودی طبیعت بینجامد که از سوء تدبیر آدمیان و عدم اقدام مسئولانه آنان برای پیشگیری سرچشمه می گیرد مصداق فساد ظاهر در آیه کریمه محسوب می شوند. (طباطبایی، ۱۳۷۸: ۱۶/ ۲۹۲)

۳- «وَإِذَا تَوَلَّى سَعَى فِي الْأَرْضِ لِيُفْسِدَ فِيهَا وَيُهْلِكَ الْحَرْثَ وَالنَّسْلَ وَاللَّهُ يُحِبُّ الْفُسَادَ»: چون از حضور تو دور شود کارش فتنه و فساد است بکوشد تا حاصل خلق به باد فنا دهد و نسل بشر را قطع کند و خداوند مفسدان را دوست ندارد و هرگز در مشیت ازلی نخواسته که فساد کنند. (بقره: ۲۰۵)

روایت شده که این آیه در شأن منافقی به نام اخنس بن شریق ثقفی نازل شده است. وی در مدینه نزد پیامبر به اسلام تظاهر کرد و چون بیرون آمد به کشتزار گروهی از مسلمانان گذر نمود، آنجا را آتش زد و چارپایی را پی کرد. (طباطبایی، ۱۳۷۸: ۲/ ۱۴۸) در تفسیر آیه قوام نوع انسان به دو مقوله تغذیه و تولید مثل وابسته دانسته شده است و سپس به اتکای تغذیه آدمی به حیوان و گیاه و اهمیت حفاظت گیاه از طریق حرث و تربیت نبات اشاره می کند و بر این باور می گردد که افساد در زمین از طریق اهلاک حرث و نسل انجام می شود. طبق این بیان به درستی باید پذیرفت که تخریب طبیعت از آن جا که به هلاک نسل آدمی می انجامد، مصداق بارز فساد در زمین است. (همان: ۱۴۵-۱۴۴) لذا کسی که به جهان بینی الهی-اسلامی رسیده باشد طبق این آیه باید بداند که خداوند این عمل ضالّه و ظلم گونه می داند و دوست ندارد؛ پس باید با تکیه باورش رفتار نامطلوب خویش را اصلاح کند.

۲-۳ شکر گذاری

خداوند نعمتهای فراوانی در اختیار ما قرار داده است که لازم است شکر آن به جا آورده شود. «فَادْكُرُونِي أَذْكَرُكُمْ وَ اشْكُرُوا لِي وَ لَا تَكْفُرُونِ»: پس مرا یاد کنید تا شما را یاد کنم و سپس شکر نعمت من به جای آرید و کفران نعمت مکنید. (بقره: ۱۵۲)

حتی خداوند با صراحت بیان می‌کند که شکران نعمت را برای بنده اش می‌پسندد. «إِنْ تَكْفُرُوا فَإِنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ عَنْكُمْ وَ لَا يَرْضَى لِعِبَادِهِ الْكُفْرَ وَ إِنْ تَشْكُرُوا يَرْضَهُ لَكُمْ...»: اگر همه کافر شوید خدا از همه ی شما بی نیاز است ولیکن کفر و شرک را هم از بندگانش نمی‌پسندد و اگر شکر او را به جا آورید آن را برای شما می‌پسندد و... (زمر: ۷)

«کفران نعمت تنها به این معنی نیست که انسان ناسپاسی خدا گوید، بلکه هرگونه بهره گیری انحرافی و سوء استفاده از نعمت، کفران نعمت است و اصولاً حقیقت کفران نعمت همین است و ناسپاس گویی در درجه دوم قرار دارد. شکران نعمت نیز به معنی صرف نعمت در آن هدفی است که برای آن آفریده شده و سپاس گویی با زبان در درجه دوم قرار دارد. پس اگر هزار بار با زبان سپاس خدا گفته شود ولی عملاً از نعمت سوء استفاده گردد، کفران نعمت شده است.» (اصغری لقمجانی، ۱۳۸۲: ۱۱۰) حضرت علی علیه السلام نیز در این رابطه می‌فرمایند: «أَنَّه قَالَ أَحَبُّ النَّاسِ إِلَى اللَّهِ سُبْحَانَهُ الْعَامِلُ فِيمَا أَنْعَمَ بِهِ عَلَيْهِ بِالشُّكْرِ وَ أَبْغَضُهُمْ إِلَيْهِ الْعَامِلُ فِي نِعْمِهِ بِالْكَفْرِ» محبوب‌ترین مردم نزد خداوند، بندگان شاکری هستند که با استفاده درست و خداپسندانه از نعمت‌های خدا، شکر آن را به جا می‌آورند و مبغوض‌ترین مردم نزد خدا، مردمی هستند که با استفاده نامشروع از نعمت‌های خدا، کفران نعمت و ناسپاسی می‌کنند. (میرزای نوری، ۱۴۰۸: ۱۱/۳۵۳)

خداوند در قرآن علت اینکه بندگان باید به شکر نعمت و عدم کفران آن توجه کنند چنین بیان می‌کند. «وَ إِذْ تَأَذَّنَ رَبُّكُمْ لَئِن شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ وَ لَئِن كَفَرْتُمْ إِنَّ عَذَابِي لَشَدِيدٌ»: و باز به خاطر آرید وقتی که خدا اعلام فرمود که شما بندگان اگر شکر نعمت به جای آرید بر نعمت شما می‌افزاییم و اگر کفران کنید به عذاب شدید گرفتار می‌کنیم. (ابراهیم: ۷)

وجود آب، خاک، هوا و... نیز نعمتهای بزرگ الهی است که خداوند در اختیار انسان قرار داده است؛ پس ما وظیفه داریم در ارتباط با آن‌ها اصل عدم کفران را به کار بندیم و حسّ شکر گذاری را در درون خود بیدار نماییم و در استفاده و به کار بردن این موهبت الهی به یاد او باشیم و وقتی به یاد او بودیم به گونه ای شایسته عمل خواهیم کرد و بدون شک کمترین مجازاتی دامن ما را نخواهد گرفت و نعمت‌ها نیز از ما سلب نخواهد شد.

۴-۲ توجه به حقوق دیگران

با توجه به این اصل که خداوند طبیعت را برای انسان آفریده و به انسان حق تصرف و استفاده از آن

را داده، این حق برای همه انسان‌ها و در همه زمان‌ها وجود دارد و همه حق دارند از آن بهره‌مند شوند؛ بنابراین استفاده از این حق باید به گونه‌ای باشد که امکان استفاده و بهره‌برداری از آن برای نسل حاضر و نسل‌های آینده حفظ شود. از نظر تعالیم اسلامی، تضييع حقوق ديگران ولو بسيار کم و اندک نیز باشد ظلم و ستم محسوب شده و بعد از شرک به خدا، بزرگترین گناه معرفی شده است. «ممنوعیت ظلم اگر چه یک حکم عقلی است، اما قرآن نیز بر این حکم عقل صحنه گذاشته و آن را مورد تاکید قرار می‌دهد. بر این اساس، انسان باید در رفتارهای خود درباره طبیعت از هر گونه ظلم و ستم به انسان‌های دیگر اعم از نسل موجود و نسل‌های آینده و ظلم بر دیگر موجودات پرهیز کند و شکی نیست که هر فعالیتی که به نحوی تخریب یا آلودگی طبیعت را به دنبال داشته باشد از مصادیق بارز ظلم بوده و حرام است و لذا مورد تأیید خداوند نخواهد بود.» (فراهانی نسب- محمدی، ۱۳۹۰: ۳۹)

آیات زیادی از قرآن بیانگر حرمت و ممنوعیت ظلم است. خداوند برای کسانی که ستمگری پیشه می‌کنند وعده عذاب داده است. «فَوَيْلٌ لِلَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْ عَذَابِ يَوْمِ أَلِيمٍ» پس وای بر ستمکاران عالم از عذاب دردناک روز قیامت. (زخرف: ۶۵)

در آیه یاد شده، ظلم به طور مطلق آمده است و هر نوع ظلمی را شامل می‌شود، چه ظلم به دیگر انسان‌ها در زمان حال یا نسل‌های آینده یا ظلم به دیگر موجودات جهان هستی که تخریب و آلوده کردن طبیعت ظلمی آشکار به ساحت حیات مادی و معنوی انسان‌ها محسوب می‌شود. یکی از اصول مسلم فقهی که می‌تواند پشتوانه محکمی برای بحث حاضر باشد قاعده لاضرر است. این اصل در حقیقت روح حاکم بر همه قوانین اسلامی است. به موجب این اصل، در اسلام زیان رساندن به دیگران، به هیچ وجه مشروعیت ندارد. چه در مرحله‌ی وضع قانون و چه در مرحله‌ی اجرای آن. بسیاری از مسائل طبیعت در روزگار ما به گونه‌ای به این قاعده مرتبط است. به عنوان نمونه کارخانه‌هایی که هوا آلوده می‌کنند و یا فاضلاب آنها که به رودخانه‌ها ریخته می‌شود و با آلودگی هوا و آبها به گونه‌ای به جامعه زیان می‌رسانند و یا خودروهایی که در شهرها به هردلیل هوا را آلوده می‌سازند و یا آنان که در سطح کلان دراز بین بردن لایه‌ی اُزون، آلوده کردن دریاها، تغییر دمای زمین و... مؤثرند، همه مشمول این قاعده‌اند و بر طبق آن اجازه داده نمی‌شود کسی به فرد دیگری و به طریق اولی به جامعه که افراد متعددی را بردارد، زیان رساند، و یاب به طور غیرمستقیم با تجاوز به طبیعت آنان را در تنگنا قرار دهد و اصولاً هرگونه تجاوز به طبیعت نوعی زیان رسانی به مردم است که از آن به (ضرر) تعبیر شده است (حسینی، ۱۳۸۰: ۱۴۷). اهمیت این موضوع تا آنجاست که پیامبر اکرم (ص) از ریختن سم در زمین مشرکان در هنگام جهاد اسلامی و آلوده نمودن آن جا نهی فرمودند. «نَهَى رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ أَنْ يُلْقَى السَّمُّ فِي بِلَادِ الْمُشْرِكِينَ» (کلینی، بی تا: ۳۸/۵)؛ چون این امر موجب از بین رفتن ساکنان

آن سرزمین شده و چه بسا بادها آن مواد سمّی را به مکان‌های دیگر نیز انتقال داده و ساکنان مناطق دیگر را نیز در خطر جدّی قرار دهد؛ بنابراین باید از اقدام به آلوده نمودن هوا که موجب به خطر افتادن حیات انسان و سایر موجودات می‌شود ممانعت نمود.

۲- ۵ میانه روی و پرهیز از اسراف

یکی از آموزه‌های دینی که در همه رفتارها و فعالیت‌های انسان می‌تواند ایفای نقش کند اصل میانه روی است. این اصل بویژه در مسائل طبیعت اهمیت زیادی دارد و می‌تواند مبنای مستحکمی برای حفظ آن تلقی شود. نهادینه شدن این آموزه در جامعه آثار مثبت بسیاری را نصیب جامعه می‌کند، آثار جسمی، روحی، روانی، اقتصادی که همه اینها در رفتاربا طبیعت نیز مؤثر است. «لَمْ يَشْرِفُوا وَ لَمْ يَقْتُرُوا وَ كَانْ بَيْنَ ذَلِكَ قَوَامًا»: (بندگان خاص خدا) آنان هستند که اسراف نکرده و بخل هم نورزند بلکه میانه رو و معتدل باشند. (فرقان: ۶۷)

امروزه، ثابت شده است که منابع طبیعی و مواهب الهی موجود در زمین با توجه به جمعیت انسان‌ها، دارای محدودیت‌های خاصی است که هرگونه اسرافکاری می‌تواند محرومیت انسان‌های دیگری را در پی داشته باشد. این جاست که اهمیت این اصل آشکار می‌شود که باید مراقب باشیم نعمتهای خدا را ضایع و اسراف نکنیم که خدا مسرفین را دوست ندارد. «وَلَا تُشْرِفُوا إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُسْرِفِينَ»^۱؛ و اسراف نکنید که خداوند مسرفان را دوست ندارد. (اعراف: ۳۱) پیامبر اکرم (ص) از استفاده‌ی نا به جا از آب حتّی زمانی که آب فراوان بود و نیز اسراف آن حتی در غسل و وضو منع می‌فرمودند. «الْوُضُوءُ مَدٌّ وَالْغَسْلُ صَاعٌ وَ سَبَاتِي أَوْ قَوْمٌ بَعْدِي يَسْتَقِيلُونَ ذَلِكَ، فَأُولَئِكَ عَلَى خِلَافِ سُنَّتِي وَالثَّابِتُ عَلَى سُنَّتِي مَعِيَ فِي حَظِيرَةِ الْقُدْسِ»: مقدار آب مصرفی در وضو یک مدّ (کمتر از یک کیلو) و در غسل یک صاع (حدود سه کیلو) است؛ ولی اقوامی پس از من می‌آیند که آن را اندک می‌شمارند. آنان با سنت من مخالف‌اند و کسی که بر روش من پایدار باشد در بهشت با من خواهد بود. (صدوق، ۱۴۱۳: ۱/ ۳۵-۳۴)

البته توجه به این اصل نباید ما را از این نکته غافل سازد که حفاظت از طبیعت به معنای عدم بهره برداری یا حتی کمتر استفاده کردن از امکانات طبیعت نیست بلکه مراد از آن استفاده‌ی به اندازه و عاقلانه از طبیعت است.

نتیجه‌گیری

انسانی که به این باور ایمان دارد که خداوند ذاتا حی و بخشنده‌ی حیات به طبیعت و انسان است و نیز مومن باشد به این باور که حیّ لا یموت خواسته که طبیعت طبق دستور الهی در تسخیر

۱. نیز بنگرید به اسراء: ۲۶-۲۷، انعام: ۱۴۱، غافر: ۲۸ و ۴۳.

انسان باشد؛ برای رسیدن به بالاترین درجه حیات که خداوند در قرآن بدان وعده داده است یعنی حیات طیبه، انجام اعمال صالح قرآنی را نسبت به حفظ حیات طبیعت متجلی می‌کند که لازمه حیات پاک حقیقی است و آن اعمال عبارتند از: امانت داری، فساد نکردن، شکر گذاری، توجه به حقوق دیگران و میانه روی و پرهیز از اسراف.

این نوع نگاه و وضعیت عملی، دگرزیستی است که باطل کننده جهان بینی مادی، اصلاح کننده اعمال ظلم گونه‌ی برخی انسان‌ها به طبیعت و تثبیت جامعیت دین اسلام را برای به زیستی انسان‌ها در تمام عوالم وجودی خواهد بود.

فهرست منابع

- ۱- قرآن کریم، به ترجمه: الهی قمشه‌ای، مهدی، (۱۳۹۰)، انتشارات پیام مقدس، قم.
- ۲- نهج البلاغه، به ترجمه: دشتی، محمد، (۱۳۷۹)، انتشارات لاهیجی، قم.
- ۳- اصغری لقمجانی، صادق، (۱۳۸۲)، اصول تربیت زیست محیطی، سپهر، تهران، ۱۳۸۲
- ۴- اکبری راد، طیبه، (۱۳۸۷)، حفظ محیط زیست از دید قرآن و روایات، نامه الهیات، شماره ۵.
- ۵- جوادی آملی، عبدالله، (۱۳۸۹)، تسنیم، چاپ ۳، قم، نشر اسراء.
- ۶- حسینی، سید علی، (۱۳۸۰)، طبیعت مخلوق خدا، فصلنامه فرهنگ و جهاد، سال ۶، شماره ۴.
- ۷- دهخدا، علی اکبر، (۱۳۳۵)، فرهنگ فارسی، مجلس شورای اسلامی، تهران.
- ۸- شفیعی مازندرانی، محمد، (۱۳۷۶)، تأثیر محیط زیست در انسان، انتشارات اسلامی، قم.
- ۹- صدوق، محمد بن علی بن بابویه، (۱۴۱۳ق)، من لایحضره الفقیه، به تصحیح: غفاری، علی اکبر، جامعه مدرسین، قم.
- ۱۰- طباطبایی، محمد حسین، (۱۳۷۸)، تفسیر المیزان، به ترجمه: موسوی همدانی، محمد باقر، دفتر انتشارات اسلامی، قم.
- ۱۱- طبرسی، فضل بن حسن، (۱۳۸۰)، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، به ترجمه: کمری، علی، انتشارات فراهانی، تهران.
- ۱۲- طوسی، محمد بن حسن، (۱۴۰۹ق)، التبیان فی تفسیر القرآن، مکتب الاسلام اسلامی.
- ۱۳- فراهانی نسب، سعید-محمدی، یوسف، (۱۳۹۰)، قرآن، چالش‌های زیست محیطی و مبانی نظام محیط زیست در اسلام، پژوهش‌های اخلاقی، سال دوم، شماره ۶.
- ۱۴- کلینی، ابوجعفر محمد بن یعقوب، (بی تا)، کافی، دارالکتب الاسلامیه، تهران.
- ۱۵- مکارم شیرازی، ناصر و همکاران، (۱۳۸۵)، تفسیر نمونه، دارالکتب الاسلامیه، تهران.
- ۱۶- نوری، میرزا حسین، (۱۴۰۸ق)، مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، موسسه آل البيت، قم.
- ۱۷- هاشمی رفسنجانی، اکبر، (۱۳۷۷)، تفسیر راهنما، بوستان کتاب (دفتر تبلیغات حوزه علمیه) قم.
- ۱۸- یخشکی، علی، شناخت، (۱۳۸۱)، حفاظت و بهسازی محیط زیست در ایران، موسسه آموزشی علمی-کاربردی جهاد کشاورزی، تهران.